

قتل عام کارگران معدن آفریقای جنوبی، دو نقطه عطف، آگوست 1946 – آگوست 2012

مقدمه

شانزده آگوست 2012، پلیس آفریقای جنوبی، کارگران معدن ماریکانا را در مقابل دوربینهای تلویزیون به گلوله بست و 34 نفر از آنها را کشته، 78 نفر را زخمی و 259 نفر را دستگیر نمود. این قتل عام آشکار، بار دیگر تاریخ خونین کارگران معدن آفریقای جنوبی را زنده کرد. روز قبل نیز 10 نفر که شامل 8 کارگر و 2 پلیس می شدند در همین معدن کشته شده بودند. معدن ماریکانا، یکی از مجتمعهای بزرگ معدنی شرکت لاینمین است. این شرکت بزرگترین تولید کننده طلای سفید (پلاتینوم) در دنیاست که درآمد آن در سال 2011، 1.9 میلیارد دلار بود که بیشتر این درآمد از معدن ماریکانا حاصل شده است. معدن بزرگ دیگر طلای سفید در آفریقای جنوبی، در روستنبرگ واقع شده که معدن مهم آن ایمپالا در ماههای فوریه و مارس سال 2012، مدت 6 هفته در اعتصاب بود. دو اتحادیه مهم کارگران معدن در آفریقای جنوبی وجود دارد. اتحادیه ملی کارگران معدن آفریقای جنوبی (نام) در سال 1982 تشکیل شد و در سال 1983 از طرف کارفرمایان برسمیت شمرده شد. این اتحادیه وابسته به کنگره اتحادیه های آفریقای جنوبی (کوساتو) می باشد، نزدیک به 300 هزار نفر عضو داشته و بسیاری از رهبران این اتحادیه، از کادرها و رهبران کنگره ملی آفریقا (ای ان سی) و یا حزب کمونیست آفریقای جنوبی می باشند. اما 3000 نفر کارگران معدن ماریکانا که مورد حمله پلیس آفریقای جنوبی واقع شدند، عضو انجمن اتحادیه کارگران معدن و ساختمان (امکو) می باشند. این انجمن در سال 1999 توسط یکی از رهبران اخراجی اتحادیه "نام" به اسم جوزف متونجوا تشکیل شد و در حال حاضر نزدیک به سی هزار عضو دارد. اتحادیه "نام" با اتکا به سوابق خود و با حمایت ارگانهای دولتی بیشتر نماینده کارگران معروف به یقه سفید معدن است، در حالیکه اتحادیه امکو متکی به فقیرترین بخش کارگران خصوصا کارگران مته کار معدن می باشد. از زمان به قدرت رسیدن کنگره ملی آفریقا و در نتیجه وابسته شدن "نام" به دولت، عضویت کارگران فقیر در این اتحادیه از 60% کل اعضا به 40% تقلیل پیدا نموده است. کارگران معدن همگی در استخدام شرکت های بزرگ نیستند. فقیرترین این کارگران کسانی هستند که توسط پیمانکاران استخدام شده و در معدن کار می کنند. اتحادیه "نام" با توسل به قوانین دولتی، از برسمیت شمرده شدن "امکو" جلوگیری کرده است. یعنی برای برسمیت شمرده شدن بایستی 50 درصد بعلاوه یک نفر از کارگران عضو یک اتحادیه باشند تا کارفرما با آنها مذاکره کند. با وضع این قانون، اتحادیه "نام" توانسته است بطور قانونی انحصار نمایندگی کارگران را در دست خود بگیرد. به همین دلیل "امکو" با اتکا به کارگرانی که برای پیمانکاران کار می کنند و با سازمان دادن آنهاست که توانسته است به معدن راه پیدا کرده و با کارگران عضو "نام" تماس بگیرد و با اتکا به سازشکاری این اتحادیه، اعضای خود را افزایش دهد. در بیشتر مذاکرات برای افزایش حقوق، اتحادیه "نام" سعی می کند با غیر عملی دانستن درخواستهای کارگران فقیر، آنها را راضی به افزایش ناچیزتری کند. بخشی از اختلافات در جریان اعتصاب اخیر در معدن ماریکانا در همین بود که اتحادیه "نام" در مقابل خواست کارگران مته کار که عضو "امکو" بودند و خواستار افزایش حقوق خود از تقریبا 4000 راند در ماه به 12000 راند بودند، سنگ انداخته و اعتصاب شکنی میکند. کارگران عضو "امکو" با درگیری با این کارگران مانع از حضور آنها در سر کار شده بودند (راند یا زار واحد پول آفریقای جنوبی و تقریبا هر یک دلار برابر با 8 راند است). برای درک اختلافات بین این دو اتحادیه کارگری در آفریقای جنوبی، بایستی قدمی به عقب گذاشت و به آرایش طبقاتی نیروهای جبهه مبارزه علیه آپارتاید پرداخت.

ترکیب طبقاتی نیروهای متشکل علیه رژیم آپارتاید نژادی

جبهه مبارزه علیه رژیم آپارتاید اگر چه با اعتصاب کارگران معدن در سال 1946، وارد یک مرحله رادیکال شد، ولی از چند جنبش اجتماعی متفاوت تشکیل میشد. بخشی از این جنبش، سرمایه داران آفریقای جنوبی بودند که همگی سفید پوست بوده و کارآمدی سیستم آپارتاید را برای توسعه سرمایه کافی نمی دانستند. سیستم آپارتاید که زمانی با تامین نیروی کار ارزان و وارد کردن آن از مناطق مختلف آفریقا، نقش موثری در سود آوری بالای سرمایه داشت، دچار تناقضاتی در درون خود شده بود. از یکطرف سرمایه داران برای گسترش تولید، نیروی ماهر بسیاری لازم داشتند و از طرف دیگر اتحادیه کارگران سفید مانع از پیوستن نیروی کار سیاه پوست به صف کارگران ماهر می شد و همین انحصار و کمبود نیروی کار ماهر، دستمزدهای کارگران ماهر را بشدت بالا می برد. از طرف دیگر وجود این سیاست نژاد پرستانه مانع از سرمایه گذارهای خارجی که بسیار لازم بود، شده بود. این ترس سرمایه گذاران که امنیت سرمایه را در دراز مدت در خطر میدیدند، تاثیر زیادی در عدم سرمایه گذاری در رشته هایی که بصورت درازمدت سود ده بودند، داشت. رشته معدن یکی از این صنایع است که متکی به سرمایه گذاری دراز مدت است و سرمایه گذاران در مناطقی که سرمایه در معرض خطر باشد، مایل به سرمایه گذاری نیستند. بخشی دیگر از این جنبش ضد آپارتاید را سرمایه داران سیاه پوست و رنگین پوست

تشکیل میدادند که بدلیل رنگ پوست خود از سهم شدن در سیستم سرمایه داری محروم شده و یا اگر شریک می شدند ، سهم بسیار ناچیزی داشته و نسبت به آنها تبعیض می شد. بخشی دیگری از جنبش ضد آپارتاید را سرمایه داری بوروکراتیک تشکیل میداد. ولی اکثریت اعضای جنبش علیه رژیم آپارتاید را کارگران و دانشجویان و دیگر اقشار مردم تشکیل میدادند که در فقر و فلاکت و تحقیر به سر می بردند. این جنبش که اساساً یک جنبش علیه سرمایه داران و مالکین زمین بود، در عمل توسط نیروهای اقلیت این جنبش به جنبشی برای شریک شدن سرمایه داران سیاهپوست در کل نظام سرمایه تبدیل شد. رهبری این جنبش یعنی کنگره ملی آفریقا با کمک حزب کمونیست آفریقای جنوبی وسیله سیاسی این اقلیت بود که توانست با کنترل این جنبش بر شانه آن سوار شده و سهم خود را بگیرد. برای درک بهتر نقش حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنگره ملی و اتحادیه های وابسته و غیر وابسته ، بایستی به بررسی بخش بوروکراتیک سرمایه پرداخت.

سرمایه بوروکراتیک و مکانیسم های آن برای رسیدن به قدرت

سرمایه بوروکراتیک به سرمایه ای گفته میشود که از طریق روابط دولتی و رانتهای فراهم شده آن، قادر به انباشت اولیه سرمایه میشود. بخش مهمی از سرمایه داران بوروکراتیک را مدیران و دانشجویان و رهبران اتحادیه ها تشکیل می دهند که از سرمایه مالی چندانی برخوردار نیستند. این بخش با اتکا به اهرمهای دولتی یا اتحادیه ای قادر می شوند، کنترل سرمایه های بزرگی را در دست خود بگیرند و در ازای کار چاق کفی با استفاده از نفوذ بوروکراتیک خود، یا در هنگام قدرت و یا بعد از استعفا از کار دولتی یا اتحادیه ای، به بخش خصوصی رفته و به پولهای هنگفت دست پیدا کند. این بخش از سرمایه داران، برنامه ای بسیار مدون دارند. در اپوزیسیون، خواهان دولتی شدن هستند، سعی می کنند تا با حمایت از اتحادیه ها کارگری و کنترل اتحادیه ها در دست خود، انرا وسیله ای کنند برای کسب قدرت و یا تقسیم قدرت. میزان کنترل اینها بر اتحادیه ها کارگری و توان اینها برای آرام نگاه داشتن طبقه کارگر، بخشی از توان چانه زنی اینهاست برای سهم خواهی و یا تقسیم قدرت. تأیید این بخش از سرمایه بر مبارزه صنفی و حق اتحادیه برای کارگران و دولتی کردن صنایع و نظیر آن بخشی از نسخه پیش ساخته ای است که بر مبنای منافع دراز مدت آن بنا شده است. استفاده وسیع از ادبیات کمونیستی و چپ بدلیل منافع اینها برای بسیج طبقه کارگر بعنوان سیاهی لشکر خود سالهاست که تفکیک اینها را از جنبش کمونیستی کارگران مشکل نموده است. حزب کمونیست آفریقای جنوبی که خود عضو کنگره ملی آفریقای جنوبی می باشد، نماینده این بخش از سرمایه بوروکراتیک می باشد. اگر چه مردم عادی و کارگران زیادی نیز به امید رفاه و آزادی به این احزاب پیوستند، اما رهبری این احزاب و سیاستهای آن در دست این بخش از سرمایه بوده و می باشد. در ایران نیز ما با این نوع احزاب چپ آشنا هستیم. حزب توده و سیاستهای آن اگر چه فرموله ترین حزب در ایران به این سیاست است، اما اگر به ادبیات احزاب و سازمانهای سیاسی جناح چپ جنبش ملی اسلامی بپردازیم، به شباهتهای برنامه ای این احزاب و سازمانها بهتر میتوانیم پی ببریم. این احزاب با سیاستهای بسیار منسجم و خط مشی ثابت، همیشه به نماینده بخش بوروکراتیک سرمایه در جامعه تبدیل می شوند. باید توجه داشت که سرمایه بوروکراتیک و سرمایه داران این بخش فقط با کسب قدرت سیاسی و یا سهم شدن است که یکبار از هیچ به همه چیز میرسند. به همین دلیل تمام سیاستهای این احزاب بر همین استراتژی استوار است. یعنی سهم شدن در قدرت سیاسی و برای این سهم شدن تلاششان برای کنترل جنبش کارگری بعنوان توانمیه یا پشتوانه این شرکت و سهمخواهی از قدرت است. بنوعی میتوان سیاست آنها را فشار از پایین با اتکا به جنبش کارگری برای شریک شدن در قدرت در بالا توضیح داد. در ایران بعد از افشای سیاستهای حزب توده، این سرمایه بوروکراتیک و نمایندگان سیاسی آن با “خیانت” خواندن سیاست حزب توده، سعی دارند این سیاستها را به شکل جدیدتری در جامعه مطرح سازند. بدون توجه به ماهیت این سرمایه و نحوه عمل آن در جامعه، نمی توان به تحلیل سیاستهای آن پرداخت. حالا با این توضیحات بر می گردیم به تحلیل وضعیت نیروهای سیاسی در آفریقای جنوبی پس از سقوط رژیم آپارتاید نژادی در سال 1994.

وضعیت آفریقای جنوبی بعد از انتخابات 1994 و تغییر رژیم آپارتاید نژادی

بعد از انتخابات 1994 که با توافق قبلی با رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی انجام شد، کنگره ملی توانست اکثریت را در پارلمان بدست آورد و از این طریق بخشی از سیاه پوستان و رنگین پوستان توانستند در قدرت سیاسی با سفید پوستان شریک شوند. بعبارت دیگر سیستم سرمایه داری آفریقای جنوبی را از سیستمی برای سرمایه داران سفید پوست به سیستمی برای تمام سرمایه داران تبدیل کنند. پشتوانه این شرکت در قدرت برای اینها نیز نفوذشان بر اتحادیه ها کارگری بود که بعنوان یکی از ستونهای مبارزه علیه رژیم آپارتاید عمل می کرد. بسیاری از رهبران اتحادیه پس از قدرت گرفتن کنگره آفریقا به نان و نوایی رسیدند. بطور مثل دبیر سابق اتحادیه “نام” یکی از مشاوران رییس جمهور فعلی جیکوب زوما است. حقوق دبیر فعلی اتحادیه “نام” به اسم بالنی در هر ماه 105 هزار راند است. بعبارت دیگر نسبت حقوق دبیر “نام” به یک کارگر مته کار معدن که حقوقی نزدیک به 4000 راند در ماه می گیرد، یک به 20 می باشد. این نسبت در کانادا بطور مثال

حداکثر یک به 5 می باشد. آنچه در آفریقای جنوبی و جنبش کارگران معادن آن اتفاق افتاده است، ریزش قدرت اتحادیه «نام» در کنترل کارگران است. انجمن «امکو» در تضاد با «نام» و بر پایه نارضایتی کارگران از این اتحادیه شکل گرفته است. بطور مثال، اگر اتحادیه «نام» بزبان انگلیسی در جلسات خود با کارگران صحبت میکند، انجمن «امکو» با زبانی که مخلوطی از زبان آفریقایی زولو و انگلیسی و آفریکانو است با کارگران در جلسات گفتگو می کند، اگر اتحادیه «نام» با سو استفاده از لعاب چپ و کمونیسم، منافع سرمایه بوروکراتیک را پاس می دارد، اتحادیه «امکو» با دعا و جنیل جلساتش را آغاز کرده و با استناد به مسیحیت، حق همه کارگران میداند که در ثروت شریک شوند. همچنین در تضاد با اتحادیه «نام» که بشدت وابسته به حزب کمونیست و کنگره ملی است، اتحادیه «امکو» خود را غیر کمونیست و غیر سیاسی میداند ولی عملاً در مقابل به بخشی از سیاست ها و سیاستمدارانی که طرفدار قدرت سیاهان هستند، تمایل نشان داده و معتقد است که قوانین آفریقای جنوبی هنوز به نفع سفید پوستان است و سیاه پوستان حاکم نوکر این سفید پوستان می باشند. بی جهت نیست در حالیکه حزب کمونیست آفریقای جنوبی طی اعلامیه ای خواستار دستگیری جوزف ماتونجوا رهبر اتحادیه «امکو» شده است و در اعلامیه 19 آگوست خود، اتحادیه «امکو» را از نظر مالی وابسته به شرکت بی اچ پی بی لیتون دانسته است (متن این اطلاعیه ها بسیار شبیه همان منتهایی است که حزب توده و اکثریت در ایران در دهه 60 علیه نیروهای انقلابی و کمونیست بکار می برد)، از آنطرف رهبر اخراجی سازمان جوانان کنگره ملی (جولیوس راملا) که بدلیل طرفداری از قدرت سیاهان و مخالفت با رهبری فعلی کنگره ملی و اتهام فساد مالی اخراج شده است، به دیدن کارگران اعتصابی رفته و آنها را تشویق به سازمان دادن خود در یک اتحادیه رادیکال می کند. رهبران کنگره ملی آفریقا از جمله جولیوس راملا متهم به فساد مالی هستند ولی با شعارهای پوپولیستی سعی دارند تا از نارضایتی کارگران سو استفاده کنند. نکته مهم این است که رهبران اتحادیه «نام» در هفته گذشته در جریان اعتصاب وقتی برای سخنرانی برای کارگران معدن آمدند، جرئت نکردند که از ماشین زره پوش پلیس پایین بیایند و فرس بالنی از رهبران آن در مصاحبه با رادیو کایا اف ام (بنا بگزارش نیویورک تایمز) از عمل پلیس در تیرباران کارگران دفاع نمود. اما کشتار کارگران معدن در هفته گذشته بار دیگر تاریخ خونین کارگران معدن را در آفریقای جنوبی زنده کرد.

دوازدهم آگوست 1946، نقطه عطفی در مبارزات کارگران آفریقای جنوبی

دوازدهم آگوست 1946، بدنبال اعتصاب بیش از 100 هزار نفر کارگران معدن، دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی به کارگران حمله کرد و نه نفر از آنها را دستگیر و بسیاری از رهبران اتحادیه ها را دستگیر نمود. این اعتصاب که چهار روز بیشتر طول نکشید، سر آغاز یک کمپین ضد کمونیستی دولت آفریقای جنوبی بود. این اعتصاب در عین حال پایانی بود بر یکدوره مصالحه با دولت سفید پوست و آغاز یک مبارزه رادیکال علیه سیستم آپارتاید که اساس آن روی وارد کردن کارگر ارزان برای معادن بزرگ آفریقای جنوبی استوار بود. در طول این اعتصاب کمیته مرکزی حزب کمونیست به همراه رهبران محلی کنگره آفریقای جنوبی دستگیر شدند. طنز تلخ تاریخ نیز در همین است. رهبرانی که با قدرت جنبش کارگری به قدرت رسیدند، بعد از 66 سال به قاتلین آنها تبدیل شدند.

اگر این تجربه تاریخی درسی داشته باشد، باز هم تاکید بر این نکته است که بدون یک جنبش کمونیستی کارگران که بتواند اتوریته سیاسی کسب کرده باشد و بر پایه نفی قدرت سیاسی سیستم سرمایه داری بنا شود، کارگران قادر نیستند خود و جامعه را رها سازند. برخلاف چپ ضد امپریالیست و ناسیونالیست که با امامزاده سازی از طبقه کارگر قصد دارد جنبش طبقه کارگر را تبدیل به سکویی برای پرش به قدرت کند، تجربه 60 سال مبارزه خونین طبقه کارگر آفریقای جنوبی بار دیگر نشاندهنده آن است که اتحادیه های کارگری کارگران در سایه نبود یک حزب سیاسی کمونیستی، می توانند وسیله ای برای محکم کردن زنجیر آنها شوند. آیا یک جنبش کمونیستی در میان کارگران در آفریقای جنوبی قادر خواهد بود خود را سازمان دهد و اتوریته کسب کند؟ به نظر من اگر کشتار کارگران در سال 1946 آغاز یک دوره جدید برای مبارزه علیه آپارتاید بود، کشتار آگوست 2012 و ریزش توهم کارگران به حزب کمونیست و کنگره ملی، میتواند آغاز یکدوره جدید باشد. اگر جنبش کمونیستی نتواند در جریان این بحران اقتصادی و سیاسی رشد کند، صد در صد جنبش های دیگر اجتماعی باز هم مثل گذشته اتحادیه های کارگری و مبارزات آنها را سکویی برای شریک شدن خود در قدرت سیاسی و حفظ این نظام خواهند کرد. سخن رهبر «امکو» که در مصاحبه گفته بود من روز قبل از کشتار در مقابل کارگران زانو زدم و از آنها خواستم متفرق شوند، ولی به حرف من گوش ندادند، به نظر من نشاندهنده آن است که کارگران بصورت غریزی هم شده، به ناتوانی این رهبری پی برده اند. اعلامیه حزب کمونیست آفریقای جنوبی و تقاضای دستگیری رهبری «امکو» بار دیگر سترونی و ناتوانی این چپ ضد امپریالیست و ناسیونالیستی را نشان میدهد. اعلامیه کوساتو و تلاش برای کسب آبرو برای اتحادیه «نام»، شرکت اعضای پایین «نام» در همبستگی با کارگران کشته شده، همگی نشاندهنده زیر سوال رفتن رهبری ناسیونالیستها و بورژوازی بوروکراتیک در کنترل اتحادیه هاست. شکل گیری یک آلترناتیو نه تنها امکانپذیر است بلکه

اجتناب ناپذیر است اگر نه مبارزه کارگران معدن آفریقای جنوبی وثیقه قدرت گیری ناسیونالیستهای سیاه پوستی می شود که بر هبری امثال جولیس راملا، رهبر سابق سازمان جوانان کنگره آفریقا، برای تقسیم قدرت خیز برداشته اند.

ارژنگ سپاسی/ بیست و سوم آگوست 2012